

پایان ۹ ساله کابوس اعدام

استیذان همه چیز از جمله توزیع سهم ضغار برای اجرای حکم آماده شد. وی تصریح کرد: با اقدامات انجام شده از جمله تلاش های دادستان مرکز استان سرانجام این پرونده منجر به صلح و سازش شد و قاتل پشیمان پس از تحمل ۹ سال حبس زندگی دوباره یافت تا با خروج از زندان، خطای گذشته اش را جبران کند. وی خاطرنشان کرد: ما در مجموعه قضایی معتقدیم لذت سازش و مصالحه ماندگار است و دوام دارد و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست.

مردی که ۹ سال در زندان با کابوس اعدام زندگی کرد، در نهایت با بخشش و رضایت اولیای دم مقتول تا پای چوبه دار رفت اما بالای دار نرفت. دادستان عمومی و انقلاب مانه و سملقان این خبر را تأیید کرد و گفت: در پی وقوع قتل در پنجم مرداد سال ۱۳۸۹ با تشکیل پرونده جنایی در این خصوص، اقدامات برای دستگیری متهم آغاز و با تحقیقات پلیس متهم «ایزائلو» ادامه داد: با اعترافات متهم و محکومیت او در دادگاه، روند اجرای حکم آغاز و با وصول پاسخ

عبرت

مرد خودخواه و زن فداکار

همان ابتدا دچار مریضی خاصی و نه تنها مخارج خانه روی دوش من بود بلکه حتی بعد از آن هزینه دکتر او هم روی دوش من افتاد و هر وقت که از همسر می خواستم کمک حالم شود در جوابم می گفت پولی ندارد چون او اصلاً بچه نمی خواست. شوهرم آدم بیگار و معنادی نبود حتی درآمد خوبی هم داشت اما برای خانه و فرزندمان اصلاً حاضر نمی شد یک ریال هم خرج کند.

تمام حرفش این بود که چون من شاغل هستم باید خرج خودم و خانه را تقبل کنم. قهر و تهدید من فایده ای نداشت و با ادامه این ماجرا هر روز دعوا و کشمکش ما بیشتر می شد تا جایی که فامیل و حتی خانواده ام حاضر نمی شدند با ما رفت و آمد کنند چون شوهرم اصلاً حوصله مهمانی رفتن و پذیرایی از مهمان را نداشت. وقتی دیدم بعد از سال ها زندگی با یک مرد خودخواه فقط جوانی ام و از همه مهم تر آینده فرزندانم را تابه می کنم به دادگاه خانواده آمدم تا شاید با کمک مشاوران بتوانم راه حلی برای مشکلات زندگی ام بیابم و اگر من و شوهرم به نتیجه نرسیدیم به ناچار گزینه طلاق را انتخاب کنم و دنبال زندگی ام بروم.

خبر

با کمک ۷۰ میلیونی ستاد دیه کشور انجام شد

آزادی کارفرما پس از دو سال

کارفرمایی که چند سال پیش کارگرش حین کار ساختمانی جانش را از دست داد، پس از تحمل دو سال حبس به دلیل پرداخت نکردن دیه با کمک ستاد دیه کشور از زندان آزاد شد. بر اساس اعلام روابط عمومی دادگستری خراسان شمالی، پس از فوت یک کارگر ساختمانی و محکومیت کارفرما به پرداخت دیه ۱۰۸ میلیون تومانی، این کارفرما به دلیل نداشتن بیمه و ناتوانی در پرداخت دیه راهی زندان شد. این کارفرما در نهایت پس از تحمل دو سال حبس با کمک ۷۰ میلیون تومانی ستاد دیه کشور، کمک ۸ میلیون تومانی خیران و بخشش ۳۰ میلیون تومانی خانواده متوفی از زندان بجنورد آزاد شد و به آغوش خانواده بازگشت.

گفت و گو با یک زندانی دیه

گرفتار در گرداب کینه نارفیقان

صدیقی

سر یک بزنگاه در گرداب کینه دوستانش گرفتار شد. ۳ سال است که به خاطر دیه در زندان شب ها خواب آزادی را می بیند و به گفته خودش در تله دوستان گرمابه و گلستانش افتاد و بعد از آن همه کاسه و کوزه ها سر او شکست. مدعی است: خنجر کینه که با آن شاکای غرق خون شد از آن او نبود اما گرفتار توطئه دوستانش شد. می گوید: زندگی اش مانند قایقی است که گرفتار امواج مشکلات روزگار شده و عن قریب است که با صخره برخورد کند و از هم متلاشی شود. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با یک زندانی دیه می خوانید.

چه شد سر از زندان در آوردی؟

به خاطر دیه الان ۳ سال است که در زندان هستم.

شغل ات چه بود و چند فرزند داری؟

راننده کامیون بودم و سر یک اتفاق آینده ۴ فرزندم را به پرتگاه کشاندم.

چه اتفاقی افتاد که به پرداخت دیه محکوم شدی؟

همه چیز از یک نزاع شروع شد. (مدعی می شود) البته من در جراحت و زخمی شدن شاکای نقشی نداشتم. یک روز با چند نفر از دوستانم با خودروی شخصی در حال تردد از یک مسیر برون شهری بودیم که این اتفاق تلخ افتاد.

در واقع دوستانم با یک نفر که او هم راننده کامیون بود خصومت و مشکل قدیمی داشتند. روز حادثه از شانس بدم ناگهان مضروب یا همان شاکای که پشت فرمان یک کامیون نشسته بود سر راه ما سبز شد.

دوستانم با دیدن او انگار زخم کهنه شان سر باز کرد و بگو مگوی شان با راننده کامیون شروع شد و ناخواسته وارد درگیری آن ها شدم. بعد از بالا گرفتن نزاع نمی دانم کدام دوستم با یک جسم نوک تیز راننده کامیون را زخمی کرد. بعد از این که جسم نوک تیز به پهلوی راننده برخورد کرد مضروب غرق خون شد و روی زمین افتاد و همه از دیدن این صحنه به خصوص خودم وحشت کردم. از ترس این که میداد اتفاقی برای مضروب بیفتد او را سریع به بیمارستان رساندیم که تحت عمل جراحی قرار گرفت. بعد از این ماجرا مضروب از دست ما به جرم ضرب و شتم و مجروح کردنش شکایت کرد. دوستانم تقصیر را به گردن من انداختند. زمانی که نتوانستم بی گناهی ام را اثبات کنم به پرداخت دیه محکوم شدم.

مبلغ به چقدر بود که نتوانستی به شاکای پرداخت کنی؟

ابتدا ۲۰ میلیون تومان بود اما به خاطر این که نتوانستم اقساط آن را سر وقت و هر سال پرداخت کنم رفته رفته رقمش با جریمه های دیگر بالا رفت تا این که به ۹۰ میلیون تومان رسید. وقتی نتوانستم



دیه را پرداخت کنم زندانی شدم.

چرا پدرت برای تو کاری نکرد؟

چون پدرم دو زن داشت توانایی تامین و پرداخت چنین مبلغی را نداشت. از طرفی زن و فرزندان دوشم اجازه چنین کاری را به او نمی دادند. الان سه سال است که به امید فراهم کردن چنین مبلغی شب ها خواب آزادی را در زندان می بینم.

سراغ شاکای نرفتنی تا رضایت بگیری؟

بارها خانواده ام و تعدادی از بزرگان فامیل پیش شاکای رفتند تا رضایت او را بگیرند اما هر بار او بهانه ای تازه می آورد. هر بار که حاضر می شد با گرفتن مبلغی رضایت بدهد، روز رضایت ناگهان گوشی اش را از دسترس خارج می کرد و ناپدید می شد و تلاش همه را بی نتیجه می گذاشت. شاکای تا الان حاضر نشده پا پیش بگذارد و با اعلام رضایت، من را از این بن بستی که در آن گرفتار شده ام، خارج کند.

خانواده ات چطور با این اتفاق کنار آمدند؟

(مرد زندانی چشمانش پر از اشک می شود و ادامه می دهد) همسرم خیلی از این اتفاق ضربه خورد چون تمام مسئولیت زندگی روی دوش او افتاد. بعد از زندانی شدنم پدر همسرم هر چند

خودش کارگر و دستش تنگ بود اما چتر حمایتش را روی خانواده ام گرفت تا مبادا همسرم دستش را جلوی غریبه ها دراز کند. همسرم بعد از زندانی شدنم با وام و کمک فامیل یک خودرو خرید تا با برعهده گرفتن مدارس چرخ زندگی را بچرخاند چون از دراز کردن دستش حتی جلوی پدرش شرم داشت. یک روز سارقان تنها دارایی و امیدمان را به سرقت بردند و بعد از مدتی فقط اسکلت ماشین پیدا شد.

الان چند ماه است که کرایه و حتی قبض های برق و غیره عقب افتاده اند و معلوم نیست تا کی این روند ادامه پیدا می کند و تکلیف چیست؟

شنیده ام همسرم با وجود تحمل چندین سال شرایط سخت و ایستادن پای زندگی قصد جدایی دارد تا حداقل به گفته خودش تحت حمایت نهادهای حمایتی دولتی قرار بگیرد.

بعد از زندانی شدن از دوستان گلستان و گرمابه ات خبری نشد؟

هیچ خبری از آن ها نشد و حتی بعد از این اتفاق منکر رفاقت با من شدند. فهمیدم آن ها فقط دوستان روزهای خوب بودند و من را به خاطر خصومت شخصی با شاکای وارد گرداب کینه شان و از زندگی ساقط کردند.

همه کاسه و کوزه ها را سر من شکستند و من را مقصر اصلی درگیری معرفی کردند. بعد از آن اتفاق انگار اصلاً من را هیچ وقت ندیده بودند و دنبال زندگی خودشان رفتند.

تا کی باید در زندان بمانی؟

معلوم نیست، تا زمانی که دیه شاکای را پرداخت نکنم باید در زندان بمانم. از همه بیشتر نگران ۴ فرزندم هستم که معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارشان است.

البته این اتفاق تلخ و ویرانگر باعث شد دیگر در کاری که به من ربط ندارد مداخله نکنم و از همه مهم تر دوستان واقعی را از دوست نماها تشخیص بدهم تا دیگر دچار چنین سرگذشت دردناکی نشوم. زندگی ام الان مثل قایقی است که در دریا سرگردان و هر لحظه ممکن است با امواج خروشان و بی مهری ها به صخره برخورد کند و متلاشی شود.

بعد از این که جسم نوک تیز به پهلوی راننده برخورد کرد مضروب غرق خون شد و روی زمین افتاد و همه از دیدن این صحنه به خصوص خودم وحشت کردیم

تا بپرند یافت آباد هست اعتماد باید کرد



آدرس: کیلومتر ۵ جاده بابا امان (جنب تالار ارغوان)

شعبه دیگری در استان ندارد